

مبانی الاهیات مسیحی

درس
سوم

تکیه بر مکاشفه



THIRD MILLENNIUM

MINISTRIES

Biblical Education. For the World. For Free.

© 2018 by Third Millennium Ministries

All rights reserved. No part of this publication may be reproduced in any form or by any means for profit, except in brief quotations for the purposes of review, comment, or scholarship, without written permission from the publisher, Third Millennium Ministries, Inc., 316 Live Oaks Blvd., Casselberry, Florida 32707.

Unless otherwise indicated all Scripture quotations are from the HOLY BIBLE, NEW INTERNATIONAL VERSION. Copyright © 1973, 1978, 1984, 2011 International Bible Society. Used by Permission of Zondervan Bible Publishers.

ABOUT THIRD MILLENNIUM MINISTRIES

Founded in 1997, Third Millennium Ministries is a nonprofit Christian organization dedicated to providing **Biblical Education. For the World. For Free.** In response to the growing global need for sound, biblically-based Christian leadership training, we are building a user-friendly, donor-supported, multimedia seminary curriculum in five major languages (English, Spanish, Russian, Mandarin Chinese, and Arabic) and distributing it freely to those who need it most, primarily Christian leaders who have no access to, or cannot afford, traditional education. All lessons are written, designed, and produced in-house, and are similar in style and quality to those on the History Channel[®]. This unparalleled, cost-effective method for training Christian leaders has proven to be very effective throughout the world. We have won Telly Awards for outstanding video production in Education and Use of Animation, and our curriculum is currently used in more than 192 countries. Third Millennium materials take the form of DVD, print, Internet streaming, satellite television transmission, and radio and television broadcasts.

For more information about our ministry and to learn how you can get involved, please visit <http://thirdmill.org>.

سرشناسه: مبانی الاهیات مسیحی (درس شماره ۳: تکیه بر مکاشفه)

مدرس: ریچارد پرت

حق چاپ ترجمه فارسی این اثر برای انتشارات خدمات مسیحی هزاره سوم محفوظ است. هرگونه نسخه برداری، چاپ، توزیع و دخل و تصرف در این اثر بدون اجازه ناشر مطابق قانون حق مولف ممنوع و منوط به کسب اجازه رسمی از ناشر است. ارجاعات کتاب مقدسی از ترجمه قدیم و هزاره نو (انتشارات ایلام) و ترجمه مؤده برای عصر جدید (انجمن متحد کتاب مقدس) گرفته شده است.

فهرست مطالب

(۱) مقدمه

(۲) یافتن مکاشفه

مکاشفهٔ عام

واسطه

محتوا

مکاشفهٔ خاص

روابط درونی

هم‌پوشانی

نیاز

(۳) درک مکاشفه

مانع گناه

مکاشفهٔ عام

مکاشفهٔ خاص

روشن‌گری روح القدس

مکاشفهٔ خاص

مکاشفهٔ عام

نتایج

(۴) اعتمادسازی

ویژگی آنالوگی یا تنظیمی

فرآیند تسلیم فروتنانه

تنظیم درست

(۵) نتیجه‌گیری

تکیه بر مکاشفه

مقدمه

آیا تا به حال اتفاق افتاده که هدیه‌ای به کسی بدهید، اما بعدها متوجه شوید که هرگز از آن استفاده نکرده است؟ یک بار دوستی، در زمانی که سرم بی‌اندازه شلوغ بود، یک اثر هنری به من هدیه داد. از آنجایی که فوراً نمی‌توانستم جایی برایش در نظر بگیرم، آن را در انباری گذاشتم تا بعداً سرفرصت درباره‌اش فکر کنم. همانطور که حدس می‌زنید، بعداً به کل فراموشش کردم تا اینکه سال بعد دوستم بار دیگر به منزل من آمد. او نگاهی به اطراف خانه انداخت و گفت: «اون نقاشی که پارسال بهت دادم، دوست داشتی؟» صورتم از خجالت سرخ شد و پرسیدم: «کدوم نقاشی؟» او نگاهی به من کرد و گفت: «فکر کنم جواب سوالم رو دادی. اگه دوستش داشتی، حتماً ازش استفاده می‌کردی.»

در مورد الاهیات مسیحی هم اتفاق مشابهی می‌افتد. ما پیروان مسیح ایمان داریم که خدا مکاشفه‌ای شخصی از خود به همه ما بخشیده است، و استفاده‌ای که از آن می‌کنیم نشان می‌دهد این مکاشفه چقدر برای ما ارزشمند است.

این سومین درس از مجموعه دروس مبانی الاهیات مسیحی است و آن را «تکیه بر مکاشفه» نامیده‌ایم و خواهیم دید که چطور از مکاشفه خدا در پرورش الاهیات‌مان استفاده کنیم. این درس به سه قسمت اصلی تقسیم می‌شود: اول، بررسی تعلیم کلام خدا درباره مکاشفه و جایی که آن را می‌یابیم؛ دوم، آزمودن بعضی از پویایی‌های مهم‌تر در رابطه با درک مکاشفه خدا؛ و سوم، مشاهده چگونگی حصول اطمینان از نتیجه‌گیری‌های الاهیاتی‌مان از مکاشفه خدا. بیایید ابتدا ببینیم در کجا می‌توانیم مکاشفه خدا را بیابیم.

یافتن مکاشفه

به استثنای تعداد نادری از الاهیادانان مسیحی، بقیه در دو هزاره گذشته با این موضوع موافق بوده‌اند که مکاشفه الهی باید نقشی مرکزی در الاهیات مسیحی داشته باشد. اعتقاد به اینکه خدا خودش و همچنین اراده‌اش را بر ما آشکار کرده، به صفحات اول کلام خدا بر می‌گردد. این از طریق شهادت وفادارانۀ عهد عتیق، عیسی، و نویسندگان عهد جدید به ما می‌رسد. اما دانستن نظری این موضوع که خدا چنین هدیه پرارزشی به ما داده، کافی نیست. باید بدانیم کجا می‌توان آن را یافت.

در حین بررسی این موضوع، به سه مسئله اشاره خواهیم کرد: اول، نگاهی به آموزهٔ مکاشفه عام خواهیم انداخت؛ دوم، آموزهٔ مکاشفهٔ خاص را بررسی خواهیم کرد؛ و سوم، روابط درونی این دو شکل از مکاشفه را خواهیم آزمود.

مکاشفهٔ عام

یکی از راه‌های اصلی‌ای که خدا از آن طریق خود را بر بشریت آشکار کرده، راهی است که غالباً آن را «مکاشفهٔ عام» می‌خوانیم. منظور از اصطلاح «عام» نشان دادن این موضوع است که خدا خودش را به طور کلی از طریق همهٔ مخلوقاتش بر عموم مردم آشکار کرده است. گاهی آن را «مکاشفهٔ طبیعی» هم می‌نامند چون این مکاشفه از طریق واسطهٔ طبیعت یا آفرینش انجام می‌گیرد.

متون متعددی از کتاب مقدس دربارهٔ مکاشفه عام تعلیم می‌دهند. مثلاً به این مفهوم در مزمو ۱۹: ۱-۶، اعمال ۱۴: ۱۵-۱۷ و اعمال ۱۷: ۲۶-۲۷ اشاره شده است. اما شاید توصیف کامل‌تر مکاشفهٔ عام در کتاب مقدس را بتوان در آیات آشنای رومیان ۱: ۱۸-۳۲ یافت.

برای بررسی این تعلیم کتاب مقدس لازم است به دو مقوله اشاره کنیم: اول، واسطهٔ مکاشفه عام؛ و دوم، محتوای مکاشفهٔ عام.

واسطه

نخست، کلام خدا تعلیم می‌دهد که تمامی آفرینش واسطه، وسیله یا مجرای مکاشفهٔ عام است. به استدلال پولس در رومیان ۱: ۱۸-۲۰ گوش بدهید:

غضب خدا از آسمان مکشوف می‌شود... خدا آن را بر ایشان ظاهر کرده است... از حین آفرینش عالم به‌وسیلهٔ کارهای او فهمیده و دیده می‌شود (رومیان ۱: ۱۸-۲۰).

این کلمات نشان می‌دهد که خدا خودش را از طریق آفرینش، یا آنطور که اینجا می‌گوید: «به‌وسیلهٔ کارها» یش آشکار می‌کند.

مکاشفه از طریق کهکشان‌های عظیم ماقبل تاریخ در فضا و به‌وسیلهٔ جهان میکروسکوپی نانو؛ توسط ابعاد انتزاعی و روحانی آفرینش، و حتی وجود خود ما انسان‌ها ظاهر می‌شود؛ یعنی همهٔ آفرینش واسطهٔ مکاشفهٔ خداست. متأسفانه، مسیحیان غالباً نوشته‌های رومیان باب ۱ را طوری تعبیر می‌کنند که گویی فقط به وضعیت طبیعی آفرینش اشاره دارد. همهٔ ما می‌دانیم چطور جنگل‌ها، دریاچه‌ها، کوه‌ها و طبیعت بکر اغلب اوقات افکارمان

را متوجه خدا می‌کنند. اما غالباً از درک این موضوع عاجزیم که تمدن، فن‌آوری، و فرهنگ بشری نیز در تمامیت شان خدا را مکشوف می‌کنند.

نکته مهم این است که در بابیم پولس در رومیان باب ۱ فقط حالت طبیعی آفرینش را در نظر نداشت؛ او به آفرینش تحت تاثیر نوع بشر به عنوان مجرای مکاشفه می‌نگریست. پولس با به میان کشیدن انحرافات که فرهنگ گناه‌آلود بشر با خود به جهان وارد کرده، می‌گوید مردم با دیدن انحرافات که انسان‌ها مرتکب می‌شوند، به نکاتی در مورد اراده خدا پی می‌برند. او در رومیان ۱: ۳۲ می‌نویسد:

هرچند از حکم عادلانه خدا آگاهند که مکافات مرتکبان چنین اعمالی مرگ است، نه تنها خود آنها را انجام می‌دهند، بلکه کسانی را نیز که مرتکب آنها می‌شوند، تایید می‌کنند (رومیان ۱: ۳۲، هزاره نو).

این کلمات نشان می‌دهد که مکاشفه عام، نه فقط به واسطه حالت طبیعی آفرینش، بلکه از طریق کارهایی آشکار می‌شود که مردم با طبیعت می‌کنند. فن‌آوری‌ها، علم، معماری، سیاست، زندگی خانوادگی، هنر، پزشکی، موسیقی و تولیدات بی‌شمار فرهنگ بشر هم واسطه مکاشفه خدا هستند. از مکاشفه خدا نمی‌توان گریخت، چون هر لحظه ما را از همه طرف احاطه کرده است.

محتوا

سپس، لازم است توجه داشته باشیم که پولس در رومیان باب ۱ به محتوای اصلی مکاشفه عام هم اشاره می‌کند.

از یک نظر، پولس در مورد آنچه مردم از طریق مکاشفه عام می‌دانند، مطلب دقیقی نمی‌گوید. عدم دقت او احتمالاً به این واقعیت بر می‌گردد که افراد مختلف در مکان‌ها و زمان‌های مختلف با جنبه‌های متفاوتی از مکاشفه عام روبرو می‌شوند و آنها را در می‌یابند. با این وجود، پولس تصریح می‌کند که مکاشفه عام دست‌کم دو نوع اطلاعات به بشر می‌دهد: صفات خدا، و مسئولیت‌های اخلاقی متناظری که داریم. از یک سو، همانطور که پولس در رومیان ۱: ۲۰ می‌گوید، آفرینش نمایانگر:

چیزهای نادیده او، یعنی قوت سرمدی و الوهیتش از حین آفرینش عالم (رومیان ۱: ۲۰)

است. به عبارت دیگر، صفات خدا را که مستقیماً نمی‌توان دید، به طور غیرمستقیم در آفرینش او دیده می‌شود. هر کسی بر این کرهٔ خاکی تا حدودی شخصیت خدا را می‌شناسد چون همانطور که پولس در رومیان ۱: ۱۹ می‌گوید: «خدا آن را "در مکاشفهٔ عام" بر ایشان ظاهر کرده است».

به‌طور مثال، زیبایی آفرینش نشانگر زیبایی مبهوت‌کنندهٔ خدا؛ تدارکاتی که در طبیعت برای زندگی بشر دیده شده نمایانگر نیکویی خدا؛ حجم آفرینش نشانهٔ عظمت خدا؛ پیچیدگی آفرینش نشانگر حکمت خدا؛ و قدرت طبیعت نمایانگر قدرت الاهی خداست.

از سوی دیگر، مکاشفهٔ عام علاوه بر نمایش صفات نادیدنی خدا، جنبه‌هایی از مسئولیت اخلاقی ما را هم در برابر خدا نشان می‌دهد. به آنچه پولس در رومیان ۱: ۳۲ دربارهٔ آلودگی نوع بشر به گناه می‌گوید، گوش بدهید:

زیرا هرچند انصاف خدا را می‌دانند که کنندگان چنین کارها مستوجب موت هستند، نه فقط آنها را می‌کنند بلکه کنندگان را نیز خوش می‌دارند (رومیان ۱: ۳۲).

به عبارت دیگر، جنبه‌های مختلف آفرینش مسئولیت‌های اخلاقی‌ای که ما در برابر خدا داریم را آشکار می‌کنند.

مثلاً، تمایز بیولوژیکی یا زیستی میان جنس نر و ماده، نشانگر التزام ما به دگرجنس‌گرایی است. وابستگی فرزندان به مراقبت والدین نشانگر وظیفهٔ هر دو والد در مراقبت از فرزندان‌شان است، و همچنین مسئولیت فرزندان در احترام به والدین را نشان می‌دهد. رنج و مرارت افراد بشر در قحطی و جنگ، نشانگر وظیفهٔ ما در ابراز رحمت و مهربانی است. به هر جایی که می‌نگریم، آفرینش ما را صدا می‌زند تا زندگی خود را مطابق با معیارهای اخلاقی‌ای که خدا در آفرینش و به‌وسیلهٔ آن به تماشا گذاشته، پیش ببریم.

پس از اشاره به آموزهٔ مکاشفهٔ عام، لازم است که به بررسی شکل دوم مکاشفه، یعنی مکاشفهٔ خاص بپردازیم.

مکاشفهٔ خاص

این شکل از مکاشفه «خاص» نامیده می‌شود، چون به طور کلی به همهٔ مردم در همه جا داده نشده، بلکه به تعداد خاص و مشخصی از نوع بشر مکشوف شده است. مکاشفهٔ خاص در طول تاریخ آشکال زیادی به خود گرفته، اما از دیدگاه مسیحی، خدا خود را به روشن‌ترین و کامل‌ترین شکل در پسرش، عیسی آشکار کرده است.

عبرانیان ۱: ۱-۳ خلاصه‌ای موجز از چشم‌انداز مسیحی به مکاشفهٔ خاص ارائه می‌دهد:

خدا که در زمان سلف به اقسام متعدد و طریق‌های مختلف به‌وساطت انبیا به پدران ما تکلم نمود، در این ایام آخر به ما به‌وساطت پسر خود متکلم شد، که او را وارث جمیع موجودات قرار داد و به‌وسیلهٔ او عالم‌ها را آفرید، که فروغ جلالش و خاتم جوهرش بوده ... (عبرانیان ۱: ۱-۳).

خدا پیش از آمدن مسیح، خودش و اراده‌اش را به روش‌های خاص زیادی آشکار کرد. او مستقیماً با مردم صحبت کرد، رویاهای ماورالطبیعی به ایشان بخشید، چشمان‌شان را برای دیدن رویاها گشود و از طریق انبیا، کاهنان، پادشاهان و حکیمان با ایشان صحبت کرد. اما هیچ‌یک از این مکاشفات قابل مقایسه با جلال مکاشفهٔ کامل و عالی او در مسیح، پسر خدا نبود. زندگی و تعالیم عیسی والاترین شکل مکاشفهٔ خاص خدا هستند. به همین دلیل، کاملاً شایسته است که بگوییم معیار الاهیات مسیحی مکاشفهٔ خدا در مسیح است. سرسپردگی به این مکاشفهٔ والا چندین مفهوم مهم را به دنبال خواهد داشت. اما برای رسیدن به اهداف این درس، یکی از مهم‌ترین و عملی‌ترین این مفاهیم آن است که باید خود را به کلام خدا به عنوان مکاشفهٔ او، متعهد بدانیم.

هر کسی که با عیسی، یا به‌طور کلی با معلمین یا رابی‌های فلسطین در قرن اول آشنایی داشته باشد، می‌داند که عیسی به نوشته‌های عهد عتیق به عنوان مکاشفهٔ خاص خدا می‌نگریست. او هرگز آن نوشته‌ها را زیر سوال نبرد، بلکه کاملاً خود را سرسپرده به آنها می‌دانست و دیگران را نیز به این کار فرا می‌خواند. ما پیروان عیسی هم به پیروی از او کتاب‌های پیدایش تا ملاکی را هدایت‌گر افکار، اعمال و احساسات‌مان می‌دانیم. از این گذشته، عیسی در جایگاه معلم بزرگ ما، شاگردانی مشخص یعنی رسولانش را منصوب کرد تا مکاشفهٔ معتبری را برای کلیسا تنظیم کنند و مکاشفهٔ آنها به دور از خطا در عهد جدید خلاصه شده است.

پس کسانی که به مسیح به عنوان مکاشفهٔ اعلای خدا می‌نگرند باید از او سرمشق بگیرند و با دریافت عهدهای عتیق و جدید به عنوان مکاشفهٔ خاص خدا برای قوم امروزی او، به تعلیمش سرسپرده بمانند. پس از بررسی این نکته که در روزگار ما می‌توان مکاشفهٔ خدا را در آفرینش و در نوشته‌های کلام او یافت، لازم است به روابط درونی مکاشفهٔ خاص و عام نظری ببندیم. این روابط درونی به ما کمک می‌کند بدانیم که هرگز نباید هیچ‌یک از این اشکال مکاشفه را نادیده بگیریم.

روابط درونی

به دو جنبه از این موضوع خواهیم پرداخت: هم‌پوشانی مکاشفهٔ عام و خاص؛ و همچنین ضرورت هر دو شکل مکاشفه. بیایید ابتدا به هم‌پوشانی میان مکاشفهٔ عام و خاص نگاهی ببندیم.

هم‌پوشانی

هر اندازه هم که از مکاشفه عام و خاص تحت عناوین جدا از هم یاد کنیم، لازم است بدانیم که این دو شکل از مکاشفه مشترکات چشم‌گیری با هم دارند. برای مشاهده این هم‌پوشانی، باید به تنوع محتویات موجود در هر دو شکل مکاشفه م‌پی‌بیریم.

از یک سو، مکاشفه خاص در کتاب مقدس اشاره به بسیاری از موضوعات مرتبط از بینش‌های روحانی خارق‌العاده گرفته تا درک روحانی بسیار معمولی دارد. بعضی از قسمت‌های کتاب مقدس آنقدر غیرعادی‌اند که حتی با هدایت الاهی هم، کسی نمی‌توانست با مشاهدات یا تجربیات عادی آنها را نوشته باشد. این قسمت‌های کتاب مقدس رمزآلود و مبهم هستند چون به روش‌های غیرعادی و ماورالطبیعی عطا شده‌اند. شاید بدیهی‌ترین مثال‌ها از این نوع موضوعات در کتاب مقدس، بخشی از کتاب‌هایی مانند دانیال، یوئیل و مکاشفه باشند. کسانی که این مطالب را نوشتند اطلاعاتی از طریق رویاها و سایر مکاشفات ماورالطبیعی دریافت کردند که به طور خاص به آنها داده شد. در این معنا، می‌توانیم این قسمت‌های کلام خدا را «مکاشفات بسیار خاص» بنامیم.

علاوه بر این، نوعی سطح متوسط در کلام خدا مشهود است که در آن آمیزه‌ای از بصیرت‌های رمزآلود و مبهم و بصیرت‌هایی که روح القدس از طریق منابع عادی اعطا کرده است دیده می‌شود. به طور مثال یک کتاب تاریخی کتاب مقدس مانند پادشاهان یا انجیل لوقا را در نظر بگیرید. نویسندگان این کتاب‌ها به وضوح اشاره می‌کنند که بسیاری از اطلاعات‌شان را از منابع عادی انسانی دریافت کرده‌اند. کتاب پادشاهان به سالنامه‌های سلطنتی اسرائیل و یهودا اشاره می‌کند. لوقا نیز به شاهدان عینی زندگی مسیح اشاره می‌کند که اطلاعات خود را از زبان آنها جمع‌آوری کرده است. قطعاً بصیرت‌های خاص ماورالطبیعی در نتیجه هدایت نویسندگان کتاب مقدس توسط روح خدا، اضافه شدند. این نویسندگان با بصیرتی که یافته بودند، دقت اطلاعات کسب شده از منابع، روش تفسیر آنها، و اطلاعاتی را که به وسیله منابع عادی به‌دست نیامده بود، از هم باز می‌شناختند. پس در این مفهوم، این بخش‌های کتاب مقدس ترکیبی از مطالب رمزآلود و عادی هستند.

از این گذشته، قسمت‌های زیادی از کلام خدا شامل بصیرت‌های معمولی اما الهامی است. علت این است که روح القدس غالباً نویسندگان کتاب مقدس را هدایت می‌کرد تا مشاهدات درستی از تجربه‌های عادی داشته باشند. به طور مثال، امثال ۳۰: ۲۵ از زبان شخص حکیم می‌گوید:

مورچه‌ها طایفه بی‌قوتند، لیکن خوراک خود را در تابستان ذخیره می‌کنند (امثال ۳۰: ۲۵).

این عبارت الهامی و درست است، اما از مشاهده طبیعت نتیجه‌گیری کرده، نه دریافت یک روای رمزآلود.

پس در این معنا، مکاشفه خاص شامل مطالبی می‌شود که اغلب به طور کلی آنها را به مکاشفه عام نسبت می‌دهیم، یعنی مطالبی که عملاً هر کسی می‌تواند در جهان به آنها پی‌ببرد. حتی شاید بتوانیم این قسمت های کتاب مقدس را «مکاشفه خاص کلی» بنامیم.

مکاشفه عام نیز درست مثل مکاشفه خاص، شامل انواع مختلف مضامین است. در یک طرف، مکاشفه عام شامل عناصر بسیار عادی‌ای است که اکثر مردم با عقل سلیم و تجربه زندگی بر زمین، آنها را می‌دانند. تقریباً هر کسی می‌داند که جهان بی‌اندازه پهناور است، و آسمانی بی‌اندازه وسیع آن را احاطه کرده است. و اکثر مردم می‌توانند اوقاتی را به یاد آورند که وجدان اخلاقی خود را تجربه کرده‌اند. این تجارب تقریباً جهانی، همواره خدا و اراده او را برای بشریت آشکار کرده است. می‌توانیم آنها را «مکاشفه بسیار عمومی» بنامیم.

در میانه طیف مکاشفه عام، آمیزه‌ای از عناصر معمولی و غیرعادی مکاشفه عام وجود دارد. این‌ها تجاربی از آفرینش هستند که به خاطر محدودیت‌هایی مانند زمان و مکان، فقط به بعضی از مردم داده می‌شود. مثلاً، بادهای توفانی شدید نمایانگر قدرت عظیم خدا هستند. اما بسیاری از مردم هرگز یک توفان دریایی را تجربه نمی‌کنند. ارتفاعات کوه‌های هیمالیا نشانگر جلال خدا هستند، ولی اکثر مردم کوه‌های هیمالیا را از نزدیک ندیده‌اند. به خاطر محدودیت‌هایی که داریم، همه مکاشفات عام در همه زمان‌ها برای همه مردم آشکار نمی‌شود.

در سوی دیگر این طیف، عناصر بسیار غیرعادی مکاشفه عام وجود دارد، مثل مواقعی که مردم حتی در باورهای دینی خود به روشنی بعضی از حقایقی که خدا مکتشف می‌سازد را تشخیص می‌دهند. واقعیت این است که مکاشفه عام شامل اموری می‌شود که غالباً آنها را بیشتر به مکاشفه خاص نسبت می‌دهیم. مثلاً، بعضی از ادیان غیرمسیحی ایمان دارند که خدا واحد است. بسیاری از ادیان به روش‌های مشابه ایمان صحیح مسیحی، بین امور عادی و مقدس تمایز قائل می‌شوند. اکثر ادیان قتل را محکوم می‌کنند. عدالت عمومی در بسیاری از باورهای مختلف امری ستوده است. در جهان باستان کتاب مقدس، غالباً سایر ادیان به شیوه‌هایی قابل توجه، شباهت زیادی به ایمان کتاب مقدس داشتند. و حتی امروز هم میسیونرها گزارش می‌دهند که بعضی از جوامع غیرمسیحی، اعتقاداتی مشابه ایمان مسیحی دارند. این موارد را می‌توانیم «مکاشفه عام اختصاصی» بنامیم.

پس وقتی در الاهیات بر نقش مکاشفه خاص و عام تأمل می‌کنیم، باید دو موضوع را که غالباً فراموش می‌شود، به یاد داشته باشیم. از یک سو، باید یادمان باشد که کلام خدا چیزهایی را به ما تعلیم می‌دهد که مبهم نیستند و می‌توان از طریق‌های دیگر نیز آنها را فهمید. همچنین با اقتدار الاهی، مواردی را آموزش می‌دهد که نسبتاً معمولی هستند و می‌توانیم از طریق مکاشفه عام نیز آنها را تشخیص بدهیم. به همین دلیل است که کلام خدا را نه تنها صرفاً در موارد دینی و اخلاقی، بلکه در موارد تاریخی و علمی مورد اشاره آن نیز، به عنوان مرجع موثق خود می‌شناسیم.

از سوی دیگر، باید بدانیم که مکاشفه عام می‌تواند دربارهٔ اموری که معمولاً آنها را مختص کلام خدا می‌دانیم، درس‌های زیادی به ما بدهد. در واقع، همانطور که در این دروس خواهیم دید، بسیاری از حقایق الاهیاتی مورد اشاره در کلام خدا، در مکاشفه عام نیز آشکار می‌شود. به همین دلیل حتی در مواردی که بسیار دینی هستند، باید به دقت به دنبال هدایت الاهی در مکاشفه عام باشیم.

حال که دریافتیم در مکاشفه عام و خاص طیف وسیعی از موضوعات قابل تامل الاهیاتی وجود دارد، باید به نکته دوم بپردازیم: چرا در الاهیات به هر دو شکل مکاشفه نیاز داریم؟ هر کدام از اینها چه نقشی در شکل‌گیری الاهیات دارند؟

نیاز

از یک سو، به مکاشفه خاص احتیاج داریم چون به دلایل زیادی از مکاشفه عام فراتر می‌رود. مکاشفه خاص طوری طراحی شده تا به طور مشخص و روشن شخص خدا و ارادهٔ او را فرای مکاشفه عام ارائه کند. چنانکه در دهه‌های اخیر تعدادی از الاهی‌دانان خاطرنشان کرده‌اند، خدا مکاشفه خاص و عام را پیش از سقوط آدم و حوا، وقتی هنوز بری از گناه بودند، به آنها بخشید. چونکه آدم و حوا بی‌گناه بودند، می‌توانیم مطمئن باشیم که وقتی به آفرینش می‌نگریستند، شناخت زیادی از خدا و ارادهٔ او برای خود، داشتند. اما حتی قبل از سقوط در گناه نیز بدون هدایت مکاشفه خاص، نمی‌توانستند صرفاً با نگرستن به آفرینش، برداشتی الاهیاتی داشته باشند. خدا با کلام خاص خود، در مورد درخت معرفت نیک و بد، نگهداری از باغ، تکثیر شدن، بیرون رفتن از محدودهٔ باغ، و اعمال سلطه بر تمامی زمین، دستورات مشخصی را به آدم بخشید.

از این گذشته، همین‌که گناه وارد جهان شد، مکاشفه خاص نیز بر نقشهٔ رهایی خدا متمرکز شد. هرچند مکاشفه عام نشان می‌دهد که ما تحت داوری خدا هستیم، اما مکاشفه خاص نجات در مسیح را آشکار می‌کند. مخصوصاً از زمان سقوط در گناه، فرآیند بنای الاهیات بر مکاشفه عام که گاهی الاهیات طبیعی نامیده می‌شود، حتماً باید تحت هدایت مکاشفه خاص باشد. در غیر این صورت، به احتمال زیاد با آنچه که خدا در آفرینش آشکار کرده، برخورد درستی نخواهیم داشت.

با در نظر داشتن نیاز ما به کلام خدا، باید به احتیاجی که به مکاشفه عام داریم هم درست بنگریم. چرا شکل بخشیدن به الاهیات‌مان صرفاً با استفاده از کتاب مقدس کافی نیست؟ سهم مکاشفه عام که نمی‌توانیم آن را در کلام خدا بیابیم، چیست؟

همانطور که گفتیم، هرگز بدون هدایت معتبر کلام خدا به طبیعت یا مکاشفه عام نزدیک نمی‌شویم. اما در عین حال، به‌خاطر می‌سپاریم که کلام خدا فقط به تعداد محدودی از موضوعات اشارهٔ مستقیم دارد، و نسبتاً از موضوعات کمی در مقایسه با وسعت مکاشفه عام صحبت می‌کند. مکاشفه عام زمینهٔ لازم برای ایجاد ارتباط با

مکاشفه خاص را فراهم می‌کند. با به‌کارگیری اصلی که در درس‌های گذشته آموختیم، جنبه‌های مختلف مکاشفه عام و خاص شبکه‌هایی از روابط متقابل چندگانه را شکل می‌دهد.

مکاشفه عام دست‌کم به دو روش در این نقش آشکار می‌شود. از یک سو آموخته‌های مان از مکاشفه عام، ما را قادر به درک مکاشفه خاص می‌کند. همه ما می‌دانیم که شخص اول باید خواندن بلد باشد، یا دست‌کم زبانی را تا حدودی بفهمد که بتواند به مکاشفه کلام خدا دسترسی پیدا کند. اما چند نفر از ما بدون کمک منابع دیگر توانسته‌ایم با مرور کلمات کتاب مقدس خواندن را بیاموزیم یا زبانی را بفهمیم؟ مطمئناً جواب ما «هیچکدام» است. اکثر ما از پدر یا مادر یا معلم، با کمک وسایل و کارهایی که عناصر دیگر آفرینش در آن دخیل بوده‌اند، زبان آموخته‌ایم. و بعدها به کمک روش‌های مشابهی خواندن را یاد گرفته‌ایم.

فقط با افزودن به آنچه توسط این جنبه‌های مکاشفه عام آموخته‌ایم خواهیم توانست به کتاب مقدس نزدیک شویم. در واقع، وقتی صحبت کلام خدا به میان می‌آید، وابستگی ما به مکاشفه عام حتی عمیق‌تر از این‌هاست. اگر آموخته‌های مردم از مکاشفه عام نبود، حتی نمی‌توانستیم کتاب مقدسی برای خواندن داشته باشیم. مترجمین کتاب مقدس روش ترجمه، صحافان طرز صحافی، و ناشران طریق نشر را همگی به واسطه مکاشفه عام آموختند. در این معنای بسیار ساده و اولیه، باید به مکاشفه عام توجه نشان دهیم چون ما را برای مطالعه مکاشفه خاص مجهز می‌کند.

از سوی دیگر، مکاشفه عام برای کاربرد موفق کتاب مقدس نیز لازم است. به‌طور مثال، کتاب مقدس به موضوعات مختلف زیادی اشاره می‌کند و اصولی مصون از خطا به‌دست می‌دهد تا از آنها پیروی کنیم. اما برای به‌کارگیری آنها باید چیزهایی از آفرینش بدانیم تا این اصول را در آن پیاده کنیم.

کتاب مقدس می‌گوید که شوهران باید همسرشان را محبت کنند، ولی برای به‌کارگیری این اصل کتاب مقدسی باید چیزهایی درباره مکاشفه عام بدانیم. شوهر چیست؟ زن چیست؟ همچنین باید بدانیم معنی محبت نمودن به یک زن مشخص در شرایط خاص او چیست. در این معنا، به‌کارگیری وفادارانه کلام خدا همواره بستگی به مکاشفه عام خدا دارد.

پس به‌طور خلاصه، می‌بینیم که خدا خود را در مکاشفه عام و خاص آشکار کرده است، و از ما انتظار دارد تا مکاشفه او را هم در آفرینش و هم در کلامش بیابیم. هیچ یک از دو شکل مکاشفه نمی‌توانند به تنهایی روی پای خود بایستند. خدا طوری ترتیب داده که در حین شکل بخشیدن به الاهیات مان ضرورتاً بر هر دوی آنها متکی باشیم.

پس از بررسی این موضوع که خدا خود را به ما مسیحیان در مکاشفه عام و خاص با همراهی همدیگر آشکار می‌کند، لازم است که به مبحث دوم مان پردازیم: چگونه باید مکاشفه را درک کنیم تا بتوانیم برداشتی الاهیاتی از آن پیدا کنیم؟

درک مکاشفه

فرق مهمی اینجا وجود دارد که باید آن را تشخیص بدهیم. درست همانطور که هدیه دادن یک نفر به شما، و استفاده درستی که از آن می‌کنید، دو موضوع متفاوت است، اینکه خدا مکاشفه خود را به ما ببخشد، با استفاده درست ما از آن در الاهیات، دو مقوله مجزا از هم است. رومیان باب ۱ تعلیم می‌دهد که خدا خود را در آفرینش به وضوح کافی آشکار کرده تا همه مردم او را که شایسته پرستش است، بشناسند و به خاطر عصیان‌شان در داوری او بایستند. اما درک مکاشفه عام و خاص فرای این سطوح اولیه، آنقدرها آسان نیست؛ بلکه یک فرآیند پیچیده و قابل تامل است.

برای آنکه ببینیم چگونه این فرآیند درک مکاشفه انجام می‌شود، به بررسی سه مقوله خواهیم پرداخت: اول، بررسی مانع گناه؛ دوم، روشن‌گری روح‌القدس؛ و سوم، نتایج این قوه محرکه بر الاهیات ما. بیایید ابتدا ببینیم چگونه گناه مانع تلاش ما برای درک مکاشفه خدا می‌شود.

مانع گناه

اگرچه بسیار غم‌انگیز است، اما باید تصدیق کنیم که گناه چنان اثر شدیدی بر نسل بشر گذاشته که اگر خدا به تاثیر گناه رسیدگی نمی‌کرد، ما با تمام قوا مکاشفه او را رد می‌کردیم. جدا از فیض عام و خاص خدا، هرگونه تلاش ما برای دریافت و پرورش الاهیات‌مان بر اساس مکاشفه خدا بی‌نتیجه می‌ماند. در اصطلاح الاهیات سنتی، این مشکل غالباً «اثرات ذهنی گناه» خوانده می‌شود که از کلمه یونانی «نوس» (NOUS) به معنی ذهن گرفته شده است.

برای شرح و بسط این اثرات ذهنی گناه، ابتدا خواهیم دید که چگونه گناه ذهن ما را نسبت به مکاشفه عام تیره می‌کند، و بعد اینکه چگونه گناه همین اثر را در مکاشفه خاص دارد.

مکاشفه عام

با این وجود که هر کسی بر روی زمین بعضی از ابعاد مکاشفه عام را می‌شناسد، گناه باعث می‌شود تا مقدار زیادی از این دانسته‌ها را سرکوب کنیم و ما را نسبت به قسمت بزرگی از آنچه مکاشفه عام عرضه می‌دارد، کور می‌کند. در رومیان ۱: ۱۸، پولس می‌گوید که غیریهودیان گناهکار که حقیقت مکاشفه عام را می‌دانند «راستی را در ناراستی باز می‌دارند.» به عبارت دیگر، گناه ما را وا می‌دارد تا حقیقتی را که به روشنی در آفرینش آشکار شده، نادیده بگیریم. ما مکاشفه عام را رد می‌کنیم و از آن رو می‌گردانیم. پولس می‌نویسد وقتی بی‌ایمانان از

اصول اخلاقی‌ای که در مکاشفه عام آشکار شده تخطی کردند، خدا آنها را به «شهوات دل خودشان به ناپاکی تسلیم فرمود»، «به هوس‌های خباثت تسلیم نمود»، و «به ذهن مردود وا گذاشت.»

هوس و تباهی دل‌های ما را هدایت می‌کند تا دیدمان تغییر کند یا مختل شود. اینطور نیست که اصلاً نتوانیم حقیقت مکاشفه عام را ببینیم، چون آن را می‌بینیم. اما تا هر درجه‌ای که فیض خدا را از دست داده باشیم، واقعیت‌های مکاشفه عام را در تاروپود هم‌رنگی با امیال فاسدمان می‌بافیم. حقیقت را دروغ می‌خوانیم، و دروغ را حقیقت؛ خوبی را بدی می‌خوانیم و بدی را خوبی می‌شماریم.

پس از بررسی اینکه چگونه گناه توانایی ما را برای استفاده مناسب از مکاشفه عام به تباهی می‌کشاند، به مکاشفه خاص می‌پردازیم. چگونه گناه بر استفاده ما از مکاشفه خاص اثر می‌گذارد، مخصوصاً بر مکاشفه خدا در کتاب مقدس؟

مکاشفه خاص

کتاب مقدس نشان می‌دهد که اگر بشر گناهکار به دور از رحمت الاهی بماند، در برابر تعلیم کلام خدا مقاومت می‌کند. عیسی در یوحنا ۵: ۳۹-۴۰ درباره همین موضوع به فریسیان گفت که عهد عتیق را مغرضانه به نفع خود تفسیر می‌کنند. پطرس نیز به همین شکل در دوم پطرس ۳: ۱۵-۱۶ درباره نوشته‌های پولس نظر می‌دهد و می‌گوید کسانی نوشته‌های پولس را همچنان که در مورد سایر قسمت‌های کلام خدا، به اشتباه تفسیر می‌کنند. بشر گناهکار و جدا مانده از فیض خدا، گرایش به تحریف و تفسیر نادرست نوشته‌های کلام خدا دارد.

این مشکل تفسیر اشتباه کتاب مقدس محدود به بی‌ایمانان نیست، بلکه به ایمانداران هم سرایت می‌کند. نمونه ساده‌ای که به ذهنم می‌رسد تعدادی الاهی‌دانان اروپایی و آمریکایی‌ای است که در قرون ۱۷، ۱۸ و ۱۹، از تجارت برده‌های آفریقایی پشتیبانی می‌کردند. چگونه این اتفاق افتاد؟ چگونه مسیحیان کلام خدا را بد تفسیر کردند؟ جواب این است که گناه حتی مانع توانایی ما در بررسی کلام خدا می‌شود. قدرت عقلانی و عمق دانش کتاب مقدسی ما هر قدر هم که باشد، نهایتاً باید بپذیریم که همگی ما به نوعی مکاشفه خاص خدا را تحریف و در آن مغلطه می‌کنیم. هرچه بیشتر نسبت به کوتاهی‌ها و پیش‌فرض‌های مان هشیار و آگاه باشیم، بهتر می‌توانیم از این نوع سوءتعبیرها جلوگیری کنیم، ولی همه ما بدون اینکه بعضی از این سوءتعبیرهای مان را متوجه بشویم از دنیا خواهیم رفت.

اثرات ذهنی گناه نشانگر مشکلات زیادی است که در برداشت الهیاتی از مکاشفه خدا با آنها مواجه می‌شویم. کلام خدا و آفرینش، هر دو نمایانگر خدا و اراده او هستند، ولی ما گناهکاران، مکاشفه خدا را تفسیر می‌کنیم. بسیاری از مواقع مکاشفه او را در آفرینش یا در کلامش درک نمی‌کنیم. این حقیقت تلخ پی‌گیری الاهیات در یک جهان سقوط کرده است.

پس از دریافت این موضوع که چگونه گناه عمیقاً بر توانایی ما در بررسی درست مکاشفهٔ عام و خاص تاثیر می‌گذارد، بیایید به بزرگترین امیدی که برای درک درست مکاشفه داریم، یعنی روشن‌گری روح‌القدس بپردازیم.

روشن‌گری روح‌القدس

اکثر اوقات ما مسیحیان درک نمی‌کنیم که تا چه حد برداشت درست از مکاشفه نتیجهٔ خدمت شخص روح‌القدس در زندگی ماست. در عوض، به توانایی‌های ذاتی و بشری خودمان متکی هستیم. با روحیهٔ روشن‌گری متجددی که داریم در این خیال واهی هستیم که اگر منطقی باشیم و روش‌های معتبر مکاشفهٔ خدا را به کار بگیریم، می‌توانیم یک الهیات درست داشته باشیم. اما در حقیقت، توانایی‌های منطقی ما از وضعیت سقوط‌کرده‌مان در آفرینش جدا نیست. در این وضعیت سقوط‌کرده، گناه ذهن‌مان، و از جمله توانایی‌های زبان‌شناسی و استدلالی‌مان را مخدوش می‌کند تا جایی که غالباً از درک درست مکاشفه عاجز می‌مانیم. چیزی بیش از این لازم است؛ چیزی که ظرفیت منطقی، زبان‌شناسی و در این مورد خاص، ظرفیت تجربی‌مان را تقویت کند، و ما را قادر به درک واقعیت مکاشفهٔ عام و خاص سازد تا الهیاتی درست داشته باشیم. فقط روشن‌گری روح خداست که می‌تواند چنین نوری به چشمان نابینای ما بتابد.

برای بررسی روشن‌گری روح‌القدس، بیایید ابتدا ببینیم او چگونه بصیرت دریافت مکاشفهٔ خاص را به ما می‌دهد و سپس اینکه چگونه چشمان‌مان را برای دیدن مکاشفهٔ عام هم باز می‌کند.

مکاشفهٔ خاص

در الهیات سنتی پروتستان، اصطلاح «روشن‌گری» غالباً برای کار روح‌القدس در بخشیدن بصیرت دریافت مکاشفهٔ خاص به کار می‌رود. روح‌القدس در درون ما کار می‌کند و ذهن‌مان را تازه می‌سازد، تا بتوانیم کلام خدا را بفهمیم، بپذیریم و آن را به کار ببریم. به روش بیان این حقیقت توسط پولس در افسسیان ۱: ۱۷-۱۸ گوش بدهید:

دعا می‌کنم) تا خدای خداوند ما عیسای مسیح که پدر ذوالجلال است، روح حکمت و کشف را در معرفت خود به شما عطا فرماید. تا چشمان دل شما روشن گشته، بدانید که امید دعوت او چیست (افسسیان ۱: ۱۷-۱۸).

مهم است بدانیم که روح‌القدس به روش‌های مختلفی مکاشفهٔ خاص را روشن می‌کند. از یک سو، کلام خدا به وضوح می‌گوید که روح خدا به روش‌هایی که به عمل نجات‌بخش او مرتبط نیستند عمل می‌کند تا حتی

غیرمسیحیان نیز بتوانند جنبه‌های زیادی از مکاشفه خاص را درک کنند. بنا بر اعداد ۲۴: ۲، روح خدا بر بلعام که یک نبی بت‌پرست بود، نازل شد و به او بصیرت بخشید. در یوحنا ۱۱: ۴۹-۵۱، قیافا، کاهن اعظم، که نقش مهمی در مصلوب شدن عیسی داشت، در مورد آن واقعه نبوت درستی کرد. در متی باب ۲۱، فریسیان فهمیدند که مثل باغبان‌های ظالم مربوط به آنهاست، اما واکنش آنها به جای توبه حقیقی، کشیدن نقشه قتل عیسی بود. به همین ترتیب، نویسنده عبرانیان در ۶: ۴، مشخصاً درباره روشن‌گری روح‌القدس برای افرادی صحبت می‌کند که بعدها نجات‌شان زیر سوال رفت.

شاید بتوانیم در مضمون «فیض عام»، این نمونه‌ها را «عملکردهای عمومی روح‌القدس» بنامیم. اینها بعضی از نقش‌های غیر رهایی‌بخش زیادی است که روح‌القدس در این دنیا انجام می‌دهد. به همین دلیل حتی بی‌ایمانان هم می‌توانند الیهاتی را درک کنند و تعلیم بدهند که مطابق کلام خداست. هرچند رهایی نیافته‌اند، نتیجه کار روح در آنها دیده می‌شود.

در عین حال، به یاد داشتن این نکته که کلیسا معبد روح است، اهمیت دارد. کلیسا جایگاه حضور خاص و خدمت روح‌القدس در این دنیا است. او به قوم رهایی یافته خود، معرفت نجات‌بخش کلام خدا را می‌بخشد. می‌توان به درستی انتظار داشت که کار روشن‌گری روح‌القدس در میان ایمانداران عظیم‌تر از جمع غیرایمانداران باشد. در واقع، می‌توانیم به درستی انتظار داشته باشیم که الیهیدانان ایماندار در یادگیری از روح بسیار فراتر از بی‌ایمانان پیش بروند.

نقش حیاتی روح‌القدس در روشن‌سازی اذهان ما برای فهم مکاشفه خاص مستلزم آن است که همه الیهیدانان مسیحی نکته بسیار مهمی را به‌خاطر بسپارند. چون فقط روح خداست که وجود ما را روشن می‌کند، الیهیدانان مسیحی باید هوشمندانه و صمیمانه خود را وقف همگامی با روح کنند. الیهیات مسیحی یک طرح فردی نیست که به قوت خودمان آن را انجام بدهیم. اگر امید به برداشت صحیح الیهیاتی از مکاشفه خاص داریم، لازمه‌اش داشتن رابطه عالی شخصی با روح‌القدس و حساسیتی تقدیس‌شده به کار اوست. فقط با وقف صمیمانه خودمان به جستجوی هدایت روح فیض‌بخش است که می‌توانیم با دلگرمی امیدوار باشیم نتیجه‌گیری‌های الیهیاتی‌مان به درستی از کلام خدا برداشت شده است.

با در نظر داشتن روشن‌گری مکاشفه خاص توسط روح‌القدس، به روشن‌گری و مکاشفه عام خواهیم پرداخت. اکثر مسیحیان با این تفکر آشنایی دارند که درک و به‌کارگیری درست کلام خدا مستلزم روشن‌گری روح‌القدس است. در عین حال، باید به خاطر بسپاریم که روح به زنان و مردان توانایی بررسی درست مکاشفه عام را نیز می‌دهد.

مکاشفهٔ عام

روش‌های زیادی برای یافتن این مطلب در کلام خدا وجود دارد. یکی از این روش‌های مهم، اشارهٔ کلام خدا به آن در آموزهٔ حکمت است. حکمت در کتاب مقدس درک خدادادی و شایسته‌ای است که مخصوصاً بر مکاشفهٔ عمومی تمرکز دارد. حکمت از کجا می‌آید؟ روح خدا حکمت را تعلیم می‌دهد.

در دانیال ۵: ۱۴، بلشصر، پادشاه بت‌پرست دریافت که حکمت دانیال منشاء الاهی دارد. در امثال ۲: ۶، می‌خوانیم که خدا هر حکمتی را می‌بخشد. به همین ترتیب طبق خروج ۳۱: ۳، بصلئیل و اهولیاب، صنعتگرانی بودند که کارشان را با استادی انجام دادند چون پر از روح‌القدس بودند. این متون و متون دیگر کلام خدا به ما می‌آموزد که روشن‌گری روح نه فقط برای مکاشفهٔ خاص بلکه برای مکاشفهٔ عام نیز ضروری است.

به آنچه کالون در کتاب دوم، فصل ۲ از کتاب اصول و مبانی مسیحیت دربارهٔ کار روح‌القدس در کشف هر نوعی از حقیقت در مکاشفهٔ عام توسط افراد مختلف می‌گوید، گوش بدهید:

وقتی در نوشته‌های غیردینی به این مطالب بر می‌خوریم، بگذارید نور پسندیدهٔ حقیقت که از آنها می‌درخشد به ما بیاموزد که عقل بشر، هرچند سقوط کرده و منحرف از وضعیت کاملش است، اما به‌وسیلهٔ عطایای عالی خدا ملبس و مزین شده است. اگر روح‌القدس را به عنوان تنها سرچشمهٔ حقیقت در نظر بگیریم، نه خود حقیقت را رد می‌کنیم و نه آن را در هر جایی که ظاهر شود، منفور می‌شماریم، مگر اینکه بخواهیم به روح خدا بی‌احترامی کنیم... اما اگر ارادهٔ خداوند این بوده که با کار و خدمت بی‌دینان در فیزیک، منطق، ریاضی، و سایر رشته‌های علمی به ما کمک کند، بیایید از کمک‌شان استفاده نماییم.

همانطور که کالون در اینجا می‌گوید، روح خدا به ایمانداران و غیرایمانداران حقیقت مکاشفهٔ عام را می‌آموزد. او تنها سرچشمهٔ راستی است. به همین دلیل، تلاش برای بنای الاهیات مسیحی با قدرت جسم حتی در مواردی که مربوط به مکاشفهٔ عام می‌شود، به همان اندازه احمقانه است که بخواهیم به قدرت جسم نجات یابیم.

خلاصهٔ مطلب اینکه برداشت موفقیت‌آمیز الاهیاتی از مکاشفهٔ خدا کاری نیست که من و شما بتوانیم به قوت خودمان به طور خودکار کسب کنیم. درک مکاشفه اگر به درستی انجام گیرد، تجربهٔ دینی فروتنی‌بخشی است که دائماً در آن به انتهای توانایی‌های ذاتی‌مان می‌رسیم و توکلی که به روح خدا داریم، پیوسته تازه و احیا می‌شود.

نتایج

پویایی گناه و روح خدا در درک ما از مکاشفه عام و خاص آماده‌مان می‌کند تا انتظار نتایج مشخصی را در فرآیند شکل‌گیری یک الاهیات داشته باشیم. غالباً تنش میان گناه و روح خدا باعث می‌شود با وضعیت‌هایی روبرو شویم که یافته‌های مان از مکاشفه خاص و عام به نظر ناسازگار می‌رسد.

شکل‌گیری یک الاهیات تا زمانی نسبتاً ساده است که همه اعتقادات مان به کلام خدا به راحتی با درکی که از مکاشفه عام داریم سازگار باشد. مثلاً باور داشتن به صحت تاریخی کتاب مقدس تا زمانی که ظاهراً شواهد علمی پشتیبان آن باشد، کار سختی نیست. کار سختی نیست که به غیراخلاقی بودن دزدی معتقد باشیم، زیرا افراد بسیار زیادی شاهد صدمات اجتماعی ناشی از دزدی هستند.

اما بیابید با همدیگر صادق باشیم. اغلب آنچه در کتاب مقدس می‌خوانیم به نظر درست خلاف چیزی است که در دنیای اطراف مان می‌گذرد. درس‌هایی که از تجربه‌مان در زندگی می‌آموزیم گویی کاملاً خلاف تعالیم کتاب مقدس است. همانطور که دیدیم، مسیحیان باید الاهیات‌شان را با تکیه بر مکاشفه عام و خاص بسازند. نمی‌توانیم خیلی ساده با رد مکاشفه خاص یا مردود شمردن مکاشفه عام، با این مشکلات مقابله کنیم. پس چگونه باید تناقضات بدیهی میان این دو منبع مکاشفه را حل و فصل کنیم؟ وقتی مطلبی در کتاب مقدس به ظاهر خلاف یافته‌های علمی یا تجربه عادی است، باید چه کنیم؟

نخست، باید با این باور محکم که مکاشفه عام و خاص هرگز واقعا بر خلاف همدیگر نیستند، وارد چنین وضعیت‌هایی بشویم. در هر دو مکاشفه عام و خاص، یک خدا سخن می‌گوید- همان خدایی که فقط حقیقت را می‌گوید چون نمی‌تواند دروغ بگوید. از این گذشته، باید این را هم دریابیم که برای خدا کنار هم گذاشتن آنچه در تمام آفرینش و در کلام خود آشکار می‌کند، کار سختی نیست. هر قدر هم که این دو منبع مکاشفه به نظرمان آشتی‌ناپذیر باشند، دیدگاه خدا را می‌دانیم، بنابراین در واقع هر دوی آنها درست و کاملاً سازگارند.

دوم، باید به خاطر بیاوریم که وقتی از دانسته‌های مان از مکاشفه خاص و عام صحبت می‌کنیم، هرگز صرفاً با مکاشفه سر و کار نداریم، بلکه با ادراکاتی که از مکاشفه داریم، ادراکاتی که همواره کامل نیستند، مواجه هستیم. هر چند در واقع به خاطر اینکه هر دو مکاشفه عام و خاص را خدا می‌دهد، هرگز ناسازگار نیستند، اما درکی که از آنها داریم حتماً می‌تواند ناسازگار باشد چون از جانب ماست. پس وقتی با موارد اختلاف ظاهری میان مکاشفه خاص و عام روبرو می‌شویم، به چهار روش اصلی می‌توانیم وضعیت موجود را ارزیابی کنیم.

اول، همیشه امکان دارد که به اشتباه مکاشفه خاص را درک کرده باشیم و باید بدون رد کتاب مقدس، تفسیرمان را از کلام خدا تغییر بدهیم. دوم، ممکن است اختلاف در اثر درک اشتباه ما از مکاشفه عام بروز کرده باشد. معمولاً ما از روی تجربه‌مان که باید به وسیله کلام خدا تصحیح شود، نتیجه‌گیری می‌کنیم. سوم، شاید در مورد هر دو مکاشفه خاص و عام دچار سوء تفاهم شده باشیم. همیشه احتمال دارد تجربیات مان از دنیا به ظاهر با

تعلیم کتاب مقدسی همخوانی نداشته باشد، چون از درک درست کلام خدا قاصر بوده‌ایم و نتوانسته‌ایم به درستی تجربیات مان را ارزیابی کنیم. چهارم، ممکن است با رازی روبرو شده باشیم که فراتر از قدرت درک انسانی مان است. مثلاً، تجربه ما از مکاشفه عام مطمئناً باعث نمی‌شود انتظار داشته باشیم که سه شخص، یک موجودیت واحد داشته باشند. اما این چیزی است که کتاب مقدس درباره خدا به ما تعلیم می‌دهد. چگونه می‌توانیم این دو دیدگاه را با هم آشتی دهیم؟ حقیقت این است که نمی‌توانیم. آموزه تثلیث رازی فراتر از فهم ماست.

البته عملاً همیشه نمی‌توان گفت با کدام یک از این چهار وضعیت روبرو شده‌ایم. به همین دلیل در بسیاری اوقات باید بر اساس آن چیزی عمل کنیم که برای مان قابل اثبات است. آیا بیشتر بر اساس تفسیرمان از کلام خدا استدلال می‌آوریم یا بر اساس تفسیری که از مکاشفه عام داریم؟ مسیحیان جهت‌گیری‌های متفاوتی در این مورد دارند.

از یک سو، مسیحیانی که غالباً آنها را «لیبرال‌تر» می‌خوانیم به جای آنکه تسلیم درک‌شان از کلام خدا شوند، بیشتر گرایش به پذیرفتن درک‌شان از مکاشفه عام دارند. اما مسیحیانی که اغلب آنها را «محافظه‌کار» تر می‌خوانیم در موقع بحث و جدل، گرایش به پذیرفتن آن چیزهایی دارند که از مکاشفه خاص می‌فهمند. راهبرد دوم برداشت بهتری از حکمت است. به غیر از مواردی که پس از تعمق و تأمل، شواهد مربوط به مکاشفه عام بسیار مستدل باشد، باید از درکی که از تعلیم کلام خدا داریم، پیروی کنیم. مسیح و رسولانش بر کلام خدا به عنوان راهنمای ما برای درک زندگی صحنه می‌گذاشتند. پس وقتی جدال‌های آشکار ایجاد می‌شود، باید حاضر باشیم خودمان را به کلام خدا بسپاریم. همانطور که پولس در دوم تیموتائوس ۳: ۱۶-۱۷ می‌گوید:

تمامی کتب از الهام خداست و ... مفید است، تا مرد خدا ... به جهت هر عمل نیکو آراسته بشود (دوم تیموتائوس ۳: ۱۶-۱۷).

اما در عین حال، باید همواره با نیتی پاک به‌خاطر داشته باشیم که چون به واسطه گناه برداشت‌های مان از کلام خدا ناقص است، شاید لازم باشد بارها و بارها مسائل را بازبینی کنیم. روش کار ایمانداران وفادار در طول اعصار این بوده که قضاوت‌های خود را به آنچه معتقدند تعلیم کتاب مقدس است، تسلیم کنند، هرچند می‌دانند که ممکن است بعداً لازم شود درکی که از کتاب مقدس دارند را اصلاح کنند. این روش حکمت و تسلیم مستلزم آن است که الاهیاتی بر اساس آنچه خالصانه معتقدیم کتاب مقدس تعلیم می‌دهد بنا کنیم.

این واقعیت که استخراج الاهیات از مکاشفه، آمیخته با معماهای پیچیده ناشی از نیروهای پویای گناه و روح القدس است، ما را به سوی سومین مبحث این درس هدایت می‌کند: در چنین وضعیت پیچیده‌ای، چگونه می‌توانیم اطمینان خود را از مواضع الاهیاتی مان افزایش دهیم؟

اعتمادسازی

در میان مسیحیان اونجلیکال جمله‌ای شبیه به این رایج بود که: «خدا اینو گفته؛ من بهش ایمان دارم؛ و تمام.» خوب، از جنبه‌های زیادی این عبارت درست است. ما هم در طول این درس همین را می‌گوییم. اگر خدا موضوعی را آشکار کرده است، باید به آن ایمان داشته باشیم و تمام. اما این جمله، واقعیت مسلمی که ما گاهی مکاشفه خدا را به درستی درک نمی‌کنیم، نادیده می‌گیرد. فقط تصور ما از اینکه خدا مطلبی را گفته، دلیل آن نمی‌شود که خدا واقعا آن را بیان کرده باشد. پس باید سوال مهمی بپرسیم: چگونه می‌توانیم اطمینانی که از درک درست مکاشفه خدا داریم، پرورش دهیم تا جایی که بدون شک بگوییم: «خدا این را گفته و تمام؟»

در بررسی اعتمادسازی در الاهیات، به سه موضوع اشاره خواهیم کرد: اول، اطمینان از مواضع الاهیاتی، ویژگی آنالوگ دارد؛ دوم، اطمینان در حالت عادی نتیجه فرآیند تسلیم و احترام فروتنانه است؛ و سوم، چطور می‌توان به درستی اطمینان از مواضع الاهیاتی متفاوت را تنظیم کرد. بیایید ابتدا به این طرز تفکر پردازیم که اطمینان به نتیجه‌گیری‌های الاهیاتی ویژگی آنالوگی یا تنظیمی دارد نه دوگانه.

ویژگی آنالوگی یا تنظیمی

برای درک این تفاوت، خوب است موضوع مقایسه دو نوع کلید برق معمولی را در نظر بگیریم. یک کلید برق روشن-خاموش را می‌توانیم یک ویژگی دوگانه قلمداد کنیم. کلید یا روشن است یا خاموش. این نوع کلید برق شبیه روش تفکر بسیاری از مسیحیان اونجلیکال درباره اعتقاداتشان است.

آنها غالباً فقط درباره موضوعاتی که می‌دانند و موضوعاتی که نمی‌دانند فکر می‌کنند. «من ایمان دارم که مسیح، پسر خداست.» «من ایمان دارم که خدا، خدای تثلیث است.» این‌ها اعتقادات محکمی هستند. اما مسیحیان اونجلیکال، فهرستی از موضوعاتی دارند که از نظر آنها غیرقابل شناخت یا ناشناخته است. «نمی‌دونم چطور خدای نیکو اجازه میده شرارت وجود داشته باشه.» «نمیدونم مسیح کی بر میگردد.» این نوع عبارات نشان می‌دهند که ما نمی‌دانیم باید چه فکری کنیم. در موضع‌گیری درباره این مقوله‌ها هیچ اطمینانی نداریم. این نوع برخورد دوگانه با اعتقادات الاهیاتی در بسیاری از شرایط مناسب است که می‌توان به نوعی آن را یک خلاصه در نظر بگیریم که می‌گوید: «من این موضوع رو میدونم، ولی اون موضوع رو نمیدونم.» اما وقتی دقیق‌تر به طیف کامل موضوعاتی که ما مسیحیان آنها را می‌دانیم یا نمی‌دانیم، نگاه می‌کنیم، به سرعت متوجه می‌شویم که آنها پیچیده‌تر از یک طرح دوگانه هستند.

اکثر ما با کلیدهای برق که نور را به تدریج کم و زیاد می‌کند، آشنایی داریم. این نوع از کلیدها آنالوگ یا تنظیم‌شونده هستند. جریان برق در آنها فقط خاموش و روشن نیست، بلکه قدرت این جریان کم و زیاد می‌شود. در دو حد نهایی، جریان یا کاملاً قطع شده یا کاملاً برقرار است، اما طیف کاملی که میان این دو حد است نیز اهمیت دارد، زیرا نور ملایم‌تر یا شدیدتری ایجاد می‌کند.

از جنبه‌های زیادی این کلیدهای برق آنالوگ، در مورد اطمینانی که باید در مواضع الاهیاتی مختلف داشته باشیم، یک مدل ارزیابی بسیار سودمند ارائه می‌دهد. ما در مورد بعضی از اعتقادات مطمئن هستیم و در مورد بعضی اطمینان نداریم؛ در واقع طیفی کامل از اطمینان کمتر و بیشتر در مواضع الاهیاتی ما قرار دارد. درباره طرز تفکرمان در مورد مسائل خارج از الاهیات بیندیشید. هر انسانی اعتقادات زیادی دارد. مثلاً، من معتقدم که امروز باران نخواهد بارید. همینطور معتقدم که شغلم استادی دانشکده الاهیات است. معتقدم که یک نوه دختر دارم. هرچند می‌توانم بگویم معتقدم همه اینها صحت دارد، اما اطمینانی که به همه این اعتقادات دارم در یک سطح نیست.

یکی از روش‌های آزمودن سطح اطمینان من آن است که بپرسم اگر ناچار به دست کشیدن از هر کدام از این اعتقادات شوم، چه فشاری را متحمل خواهم شد. می‌توانم صادقانه بگویم که اگر بخواهم نظرم را در مورد نباریدن باران امروز عوض کنم، فشار چندانی به من نمی‌آید. اگر چند قطره باران روی سرم ببارد، به زیر سرپناهی می‌دوم؛ حتی اگر پیش‌بینی وضع هوا احتمال زیادی در بارش باران گزارش دهد، چتری هم با خود بر می‌دارم. من به این اعتقاد، اطمینان زیادی ندارم. اما اطمینان من به شغلم به عنوان استاد دانشکده الاهیات در سطح بالاتری است. هر نوع اطمینانی برای امنیت شغلی‌ام به عنوان یک استاد به من داده شده است، و سرمایه‌گذاری زیادی روی این اعتقاد کرده‌ام. چیزی بسیار محکم‌تر از یک گزارش تلویزیونی برای تغییر عقیده‌ام لازم است. حتی اگر نامه‌ای دریافت کنم، باید کسی شخصاً آن را تایید کند. اما در نظر بگیریید تغییر عقیده درباره نوه داشتیم، چقدر برای من مشکل خواهد بود. این اعتقاد بسیار محکم است و نوهام را آنقدر دوست دارم که برای ایجاد تغییر در آن نیاز به شواهد و مدارک بسیار زیادی، به مراتب بیشتر از دو مورد قبلی دارم.

از جنبه‌های زیادی آنچه در مورد تجربه‌های معمول ما صحت دارد در الاهیات نیز صادق است. ما در درجات مختلفی به اعتقادات الاهیاتی‌مان اطمینان داریم. در یکی از دروس گذشته درباره آموزه‌ها، رفتارها و احساسات مسیحی گفتیم که شبکه‌ای از روابط متقابل چندگانه را تشکیل می‌دهند. در اینجا باید این مدل را کمی باز کنیم. خوب است، این شبکه روابط متقابل چندگانه شناور را در یک شکل کروی پلاسمایی در نظر بگیریم. وقتی این گره را از قطرش باز کنیم و داخل آن در معرض دید قرار بگیرد، می‌بینیم که شبکه اعتقادات ما در لایه‌های هم‌مرکزی، آرایه‌بندی شده است.

در لایه بیرونی، اعتقاداتمان پیکره سستی دارد. لایه بیرونی نشانگر مواضع الاهیاتی زیادی است که به پیرامون شبکه اعتقاداتمان تعلق دارد. ما اطمینان کمی از آنها داریم، تعهدمان نسبت به آنها کم است و تقریباً در همه اوقات به راحتی آنها را تغییر می‌دهیم، و باورهای ما را به این پیکره از اعتقاداتمان اضافه یا حذف می‌کنیم. در مرکز گره، شبکه اعتقاداتمان آنقدر محکم در هم تنیده شده که گویی یک جسم جامد یکپارچه است. مرکز این شبکه شامل اعتقادات اساسی و پیکره مرکزی الاهیاتی ایمان ماست که در سطح بالایی به آنها اطمینان داریم. متعادل کردن، افزودن یا از بین بردن این اعتقادات اساسی برای ما بسیار سخت است. چون با انجام این کار، اثر موجی ناگهانی و قابل توجهی به وجود می‌آید که همه باورهای دیگرمان را تغییر می‌دهد. نهایتاً، بین لایه مرکزی و لایه بیرونی، مجموعه‌ای از لایه‌های دیگر قرار دارد که در هم تنیدگی شبکه اعتقادی در آنها بین این دو است. لایه‌های نزدیک‌تر به مرکز چگالی بیشتری دارند و ایجاد تعادل در آنها سخت‌تر است. لایه‌های بیرونی‌تر پیکره‌شان سبک‌تر است و ایجاد تغییر در آنها آسان‌تر انجام می‌گیرد. آرایش شبکه اعتقادات افراد، در سنت‌های مختلف و به نسبت تغییر زمان و مکان، با همدیگر تفاوت دارد. اما سطوح مختلف اطمینان در هر الاهیات مسیحی به چشم می‌خورد. ما مسیحیان اعتقادات زیادی داریم، اما نباید انتظار داشت که اندازه اطمینانمان از همه آنها یکسان باشد. بعضی اعتقادات در لایه بیرونی قرار می‌گیرد، بعضی مرکزیت دارد، و بقیه جایی در میان این دو هستند. همیشه موضوع اصلی، داشتن اطمینان بیشتر یا کمتر است. وقتی می‌گوییم اطمینان الاهیاتی ما ویژگی قیاسی یا آنالوگی دارد، منظورمان این است. این برداشت از شبکه اعتقادات سوالی به وجود می‌آورد: چگونه باید سطوح مختلف اطمینان را به مواضع الاهیاتی مشخص مرتبط کنیم؟ از طریق چه فرآیندهایی به این باور می‌رسیم که مکاشفه خدا را به درستی با اطمینان کمتر یا بیشتری درک کرده‌ایم؟ ساده بگوییم، روح القدس به واسطه فرآیندی از تسلیم فروتنانه به ما تعلیم می‌دهد و ما را ملزم می‌کند. فرآیندی که طی آن نسبت به ابزار مختلفی که روح به طور معمول برای تعلیم ما به کار می‌برد، متاثر می‌شویم.

فرآیند تسلیم فروتنانه

قبل از اینکه مستقیماً به صحبت درباره این فرآیند بپردازیم، باید تمایزی میان روش‌های معمول و روش‌های خارق‌العاده که روح القدس توسط آنها در موضع‌گیری‌های الاهیاتی به ما اطمینان می‌بخشد، قائل شویم. به نظرم تفکر درباره این مطالب در حین بررسی روش‌های مختلفی که خدا در مسیر انجام مشیت الهی خود در تمام آفرینش عمل می‌کند، خالی از فایده نیست. اعتقادنامه وست‌مینستر تعلیم کلام خدا درباره مشیت الهی را به خوبی خلاصه کرده است. به آنچه در فصل ۵، بخش ۳ می‌گوید گوش بدهید:

خدا برای اجرای مشیت عادی خود ابزاری به کار می‌برد ولی آزاد است که طبق میل خود بدون این ابزار و فراتر از آنها و برخلاف آنها نیز عمل نماید.

توجه داشته باشید که چگونه مشیت الاهی در اینجا توصیف شده است. این عبارت شرح می‌دهد که چگونه خدا از علل ثانوی، یا وسایلی که آفریده، برای انجام اراده‌اش بر زمین استفاده می‌کند. او به طور معمول نقشه خود را «به واسطه» علت‌های ثانوی انجام می‌دهد؛ از وسایلی که آفریده استفاده می‌کند تا به مقاصد خود برسد. اما در عین حال، خدا محدود به این روش عادی و معمولی نیست. او آزاد است تا اراده خود را بدون آنها، فرای آنها و برخلاف آنها به انجام برساند.

تقریباً به همین شکل، خوب است که بین روش‌های خارق‌العاده و عادی که روح‌القدس توسط آنها وجود ما را روشن و موضع‌گیری‌های الیهاتی‌مان را تایید می‌کند، تمایز قائل شویم. گاهی اوقات، همه ما مسیحیان این تجربه را داشته‌ایم که روح‌القدس به‌طور غیرمنتظره، الهامات و اعتقادات راسخی به ما می‌بخشد. بی‌آنکه انتظار داشته باشیم، ناگهان موضوعی به ذهن‌مان می‌رسد؛ یا در وجودمان نسبت به موضوعی احساس تعهد می‌کنیم. در موقعیت‌های زیادی مانند اینها، روح خدا بدون، فرای و برخلاف علت‌های ثانوی که معمولاً به کار می‌برد، عمل می‌کند. این کارهای خارق‌العاده روح‌القدس اهمیت دارند، اما در الاهیات رسمی، بیشتر فرآیندهای عادی مورد استفاده روح، مد نظر ما هستند.

همانطور که قبلاً دیدیم، کلیسا سه روش اصلی روح‌القدس را که به طور معمول توسط آنها روشنی می‌بخشد، با تعیین سه حوزه اصلی در تعلیم رسمی الیهاتی رهبران کلیسا در دانشکده‌های الیهات، تصدیق کرده است: اول، قسمت کتاب‌مقدسی که مربوط به تفسیر کلام خداست؛ دوم، قسمت آموزه‌ای و تاریخی که مربوط به فعل و انفعال اجتماعی است؛ و سوم، قسمت الیهات کاربردی که مربوط به زندگی مسیحی می‌شود.

در مسیر همین شناخت، توصیف روش‌های معمول روح در اطمینان بخشیدن الیهاتی بسیار مفید است زیرا اینها فرآیندی از تسلیم فروتنانه خودمان به تاثیرپذیری از تفسیر کلام خدا، فعل و انفعال اجتماعی و زندگی مسیحی هستند. هر سه این تاثیرات را به‌طور مفصل در درس‌های آینده بررسی خواهیم کرد، اما خوب است که در اینجا به معرفی آنها بپردازیم.

نخست، وقتی مشغول یادگیری طرز تسلیم و تاثیرپذیری از تفسیر یا تعبیر کتاب‌مقدسی هستیم، روح خدا روشنی می‌بخشد و تایید می‌کند. رشته تفسیر کلام خدا، آموختن مهارت‌های تشخیص تعلیم کلام خدا، یکی از مهم‌ترین، معمول‌ترین و موثرترین وسیله‌های روشنی‌بخش و بنای اطمینان است. می‌خواهید بدانید خدا در کلام خود چه چیزی را آشکار کرده است؟ می‌خواهید از آن اطمینان بیابید؟ معمولاً باید مهارت‌های تفسیر کلام را به کار

گیریم تا برای برخورد مسئولانه با کتاب مقدس مجهز باشیم. از آنجایی که تسلیم فروتنانه به تفسیر کلام خدا در فرآیند پرورش الاهیات مسیحی بسیار حیاتی است، در درس‌های آینده وقت زیادی را به بحث در این زمینه اختصاص خواهیم داد.

دوم، روح خدا عموماً از فعل و انفعال اجتماعی برای تنویر ذهن ما و تایید باورهای مان استفاده می‌کند. تفسیر کتاب مقدسی مستقیم تنها وسیله تأثیرگذار مورد نیاز ما در الاهیات نیست. ما به کمک مکاشفه عام، و مخصوصاً به روابط متقابل با سایر مردم نیز احتیاج داریم. در واقع، تفسیر مستقیم بدون وجود جماعت ایمانداران بسیار خطرناک است. همانطور که بارها شاهد بوده‌ایم، اولین قدم به سوی بدعت غالباً تفسیر است. روابط متقابل با دیگران، یادگیری و ارزیابی عقاید آنها درباره آنچه خدا آشکار کرده است، می‌باید در الاهیات ما نقشی قاطع داشته باشد. در معنایی وسیع‌تر، خدا روابط متقابل با تمامی نسل بشر را قرار داده تا به ما کمک کند، ولی مهم‌ترین مولفه در این فرآیند، روابط متقابل میان ایمانداران با حضور کامل روح القدس است. هنگام ایجاد روابط متقابل، در جمع سوالاتی مانند این می‌پرسیم: «کلیسا در گذشته درباره این موضوعات چه اعتقادی داشته است؟ امروز، ایمانداران خداترس اطراف من درباره این مسئله چه می‌گویند؟ عقاید شخصی من در مقایسه با عقاید دیگران چگونه است؟» تسلیم شدن به فعل و انفعالات جمعی آنقدر در فرآیند برداشت الاهیاتی از مکاشفه خدا پراهمیت است که در آینده وقت زیادی را نیز صرف تعمق بر این حوزه خواهیم کرد.

سوم، زندگی مسیحی نیز نقش بسیار مهمی در اطمینان یافتن از پیروی درست‌مان از هدایت روح دارد. موضوعاتی مانند تجربه موفقیت و شکست، دعاها، پرستش، و خدمت به خدا ابعادی از مکاشفه عام هستند که روح القدس معمولاً از آنها برای روشن‌گری و متقاعد کردن ما در موضع‌گیری‌های الاهیاتی استفاده می‌کند. زندگی برای مسیح، ما را برای تفسیر خوب کتاب مقدسی و روابط متقابل با دیگران آماده می‌سازد. سلوک وفادارانه مسیحی عرصه‌ای است که در آن می‌توانیم موضع‌گیری‌های الاهیاتی‌مان را بیازماییم. هویت شخصی ما و تجربه‌مان در زیستن برای مسیح، سومین حیطه تأثیرگذار عمده است که باید فروتنانه تسلیم آن باشیم. روح القدس از زندگی مسیحی برای تنویر ذهن ما استفاده می‌کند تا به ما اطمینان بخشد که مکاشفه خدا را به درستی درک کرده‌ایم. در این مجموعه دروس در رابطه با همین موضوع، چند درس را به بررسی زندگی مسیحی اختصاص خواهیم داد.

تا اینجا دیدیم که اطمینان الاهیاتی دارای درجه‌بندی است و روح خدا معمولاً از تأثیرگذاری تفسیر کلام خدا، روابط متقابل و زندگی مسیحی برای اطمینان بخشیدن به ما استفاده می‌کند. اکنون می‌توانیم ببینیم که چگونه باید در سطوح مختلف اطمینان از باورهای گوناگونی که داریم، تنظیم درستی ایجاد کنیم.

تنظیم درست

در این دروس بارها و بارها به مفهوم تنظیم درست باز خواهیم گشت، اما خوب است در اینجا مفهوم اولیه‌ای برای آن تعریف کنیم. بگذارید الگویی را برای درک بهتر تنظیم درست اعتقاداتمان پیشنهاد کنم. این مدل را «مخروط اطمینان» خواهیم نامید.

تصور کنید که قسمتی از کُرّه شبکه اعتقاداتمان را به شکل یک مخروط که شامل لایه بیرونی تا لایه مرکزی است، جدا کنیم. اگر این مخروط را روی قاعده‌اش قرار دهیم، لایه‌های کُرّه با درجات مختلف اطمینان از اعتقادات گوناگونمان در آن دیده می‌شوند. راس مخروط اعتقادات مرکزی و قاعده آن لایه بیرونی اعتقادات ماست. در میان راس و قاعده، اعتقاداتی قرار دارند که در سطوح مختلف اطمینان ما هستند.

یکی از مسئولیت‌های عمده ما به عنوان الاهدانان مسیحی این است که تصمیم بگیریم اعتقادات مشخص را در کدام سطح قرار دهیم. همین که تشخیص بدهیم یک موضع الیهاتی متعلق به ایمان مسیحی است، باید بدانیم آن را در کدام طبقه از مخروط اطمینان قرار دهیم. آیا باید به راس آن نزدیک باشد و سطح بالاتری از اطمینان داشته باشد؟ یا باید نزدیک قاعده مخروط قرار بگیرد و سطح پایین‌تری از اطمینان را به آن بدهیم؟

شکی نیست که گاهی روح‌القدس به روش‌های خارق‌العاده درجاتی از اطمینان را در وجود ما ایجاد می‌کند. شاید متوجه شویم با کمی توجیه، نسبت به موضوعی کاملاً متقاعد شده‌ایم. ممکن است نسبت به دیدگاهی شک کنیم بدون اینکه بتوانیم دلیلش را توضیح دهیم. گاهی به سادگی حس می‌کنیم مطلبی درست یا غلط است. باید نسبت به این تجربه‌ها هشیار باشیم و با کلام خدا ارزیابی‌شان کنیم، اما نباید این کارهای خارق‌العاده روح‌القدس را نادیده بگیریم.

اما روش معمول هدایت روح‌القدس برای تعیین مکان مناسب هر اعتقادی در مخروط اطمینان چیست؟ به طور کلی، می‌توانیم بگوییم که به غیر از استثناهای نادر، باید سطح اطمینانمان را با نتایج تسلیم وفادارانه به تاثیرگذاری تفسیر، روابط متقابل و زندگی مسیحی تنظیم کنیم. وقتی خودمان را در معرض آنها قرار می‌دهیم، روح خدا بسیاری از اعتقادات ما را به درستی تنظیم می‌کند.

اما در یک سطح مشخص، تسلیم به تاثیرگذاری تفسیر، روابط متقابل و زندگی مسیحی مستلزم است آن که دست کم دو سوال ساده پرسیم: اول، میزان هماهنگی میان تفسیر، روابط متقابل در جامعه و زندگی مسیحی در یک موضوع مشخص چقدر است؟ هر قدر هماهنگی موجود بیشتر باشد، اطمینانی که باید از درک درست آن موضوع مشخص بیابیم بیشتر می‌شود. سوال دوم را می‌توان اینطور پرسید: وقتی ناهماهنگی چشمگیری به وجود می‌آید، کدام یک از سه مورد تاثیرگذار وزن بیشتری از دیگران دارد؟ وقتی وزن یک یا دو مورد تاثیرگذار بیشتر می‌شود، می‌خواهیم آن اعتقاد را در سطح بالاتری از مخروط اطمینان قرار بدهیم. وقتی تاثیرگذاری تفسیر، روابط

متقابل و زندگی مسیحی ناهماهنگ‌اند و وزن‌شان تقریباً مساوی است، تمایل داریم آن اعتقاد را در سطح پایین تری از مخروط اطمینان قرار دهیم.

باید به روشنی بدانیم که هیچ روش مکانیکی یا محاسبه ریاضی برای رسیدن به تنظیم درست وجود ندارد. این فرآیند بیشتر نوعی هنر است تا دانش، و باید دائماً در انجام این وظیفه، طالب برکت خدا باشیم. وقتی خود را درگیر تاثیرگذاری تفسیر، روابط متقابل اجتماعی و زندگی می‌کنیم، روح خدا هدایت‌مان می‌کند تا به درستی اعتقادات‌مان را در مخروط اطمینان جاگذاری کنیم.

نتیجه‌گیری

در این درس چگونگی تکیه بر مکاشفه خدا در حین شکل‌گیری الاهیات مسیحی‌مان را بررسی کردیم. دیدیم که خدا مکاشفه خاص و عام را به ما می‌دهد؛ پس باید به مکاشفه او در آفرینش و در کلامش در کنار همدیگر، متکی باشیم. همچنین مشاهده کردیم که درک مکاشفه به خاطر اثرات گناه مخدوش شده، اما روح‌القدس با تنویر وجودمان آن را پیش می‌برد. و سرانجام دیدیم که تسلیم به تاثیرگذاری‌های تفسیر کتاب مقدس، روابط متقابل در اجتماع و زندگی مسیحی به ما در تعیین سطح اطمینان درست موضع‌گیری‌های الاهیاتی مشخص، کمک می‌کند.

این مفاهیم در هدفی که پیش رو داریم بسیار مهم هستند زیرا فقط هنگامی که آنها را مد نظر قرار می‌دهیم می‌توانیم به هدف بنای یک الاهیات متکی بر مکاشفه خدا دست یابیم.